

پهلوان گرافیک ایران • به بهانه ی هشتادمین سالگرد تولد مرتضی ممیز

• آرش تنهایی

مرتضی ممیز، انگار قصد استراحت ندارد ، بخوابد، به تعطیلات برود، زمانی را به بطالت بگذراند و یا دست آخر بمیرد، ده سال از مرگ کالبد اش می گذرد، ولی او همچنان زنده است.

هر سال دوستداران و همکارانش به یاد او نمایشگاه و نشست برگزار می کند و مقاله و کتاب و ویژه نامه منتشر می شود ، و در جای جای ایران، از تهران تا دور افتاده ترین شهر ها طراحان گرافیک را گرد هم جمع می کند و در هر بحث جدی در گرافیک معاصر ایران حضور دارد .

ممیز اسطوره ی گرافیک معاصر ایران و نسل ماست ، چرا که با مرگ کالبدش نمرده و ، ققنوس وار از خاکسترشان ، پروازی دیگر رخ می دهد . ممیز نخستین طراح گرافیک ایران نیست ، شاید نخستین ابوالحسن غفاری (صنیع الملک) باشد ، او حتی نخستین طراح گرافیک مدرن ایران هم نیست ، پیش از محمود جوادی پور ، هوشنگ کاظمی ، محمد بهرامی ، بیوک احمدی و ... به این حرفه پرداخته اند . و درست می گویند او حتی اگر پایه گذار رشته ی گرافیک در ایران هم نیست ، چرا که ده سال پیش از او رشته ی هنرهای ترسیمی و نگارشی در دانشکده ی هنر های تزئینی توسط هوشنگ کاظمی تاسیس شده بود که یاد او نیز گرامی . برخی او را پدر گرافیک ایران می نامند که به گمان ام لقب چیزی را به او اضافه نمی کند و بیشتر به درد تیترا دهان پر کن نشریات زرد می خورد ، چرا که خودش معتقد است " برای من مهم نیست برای گرافیک پدر باشم یا خاله یا عمه یا چیز دیگر " او تلاشگری است که تلاش اش را کرده است .

مرتضی، زاده ی ۱۳۱۵ در گذر باشی محله ی مولوی تهران با معدل ۱۱،۷۴ از دبیرستان بامداد فارغ التحصیل شد، نفر دهم رزرو برای ورود به دانشکده ی هنرهای زیبای بود، که پس از ثبت نام نکردن آن ده نفر وارد این دانشکده می شود ، در دانشکده هم به گمانم در طراحی و نقاشی هم دوره هایش منوچهر معتبر ، غلامحسین نامی ، آیدین آغداشلو و یا نیکزاد نجومی دست قوی تری از او داشته اند . در پوستر سازی و یا تصویر گری هم به نظرم او بهترین مطلق نیست ، فرشید مثقالی ، قباد شیوا ، بهمن دادخواه چه بسا آثار درخشان تری داشته باشند .

اما اهمیت مرتضی به این ها نیست . " صد نکته غیر حسن نباید که تا کسی | مقبول طبع مردم صاحب نظر شود " کمتر کسی می تواند منکر سهم او در رشد و شکوفایی گرافیک ایران باشد ، مرتضی ممیز نه تنها یکی از مشهور ترین چهره ی هنرهای تجسمی ایران ، بلکه یکی از محبوب ترین ها در روزگار ماست ، شهرت و محبوبیت توامان آسان به دست نمی آید ، اما این بچه ی مولوی علیرغم همه تند خوئی ها و بد دهنی هایش " ارتباط با مردم " را بلد بود ، این را به " ارتباط با مخاطب " تسری می دهد ، طراحان جوان و نسل هی پس از من از شهرت اش تعجب می کنند ، چند کار میانه اش را به محک امروز می سنجند و نقد می کنند ؛ چرا که نه اما غافل اند کیست که به اندازه ی او در هنرهای تجسمی ایران دیده شده و تاثیر گذار باشد فقط کافیست به کیفیت ، تعداد و تیراژ تصاویر کتاب هفته نگاه کنیم . کدام شهروندی را سراغ داریم که یکی از نشانه هایش را شهرداری تهران ، آتش نشانی ، بانک صادرات ، سایپا و ... ندیده باشد و در خاطر نداشته باشد ؟ و یا مجله خوانی هست که کاووش ، ایران آباد ، کتاب هفته ، نگین ، رودکی ، فرهنگ و زندگی ، دنیای سخن و ... را لذت همراهی

تصاویر او نخوانده باشد؟ عشق سینمایی هست که پوستر ها و پلاکاردهای یک اتفاق ساده، غریبه و مه، گوزنها، دایره ی مینا، کمال الملک و ناخدا خورشید و... را ندیده باشد؟ اهل کتابی را می شناسید که یکی از صد ها طرح جلدش طرح جلد هایش برای زن زیادی، ابوالشاغل، در فاصله دو نقطه و ... را ندیده باشد؟ هنرمند باشی یا نباشی یکی از این ها را دیده ای و همراهشان شده ای اما این ها کارهای مرتضی برای خودش و جامعه است. مثل هر هنرمندی که برای دل خودش و زمانه اش کار هایی کرده، اما این ها برای او کم است.

آنچه به ممیز به پهلوان هنر های دیداری ایران بدل می کند، تلاش اش برای بهتر زیستن است، بهتر زیستن خود و دیگران، چیزی که بسیاری از طراحان هم نسل و شاگردانش از آن غافل بودند؛ او در زندگی دیگران تاثیر می گذارد، دلش که برای مردمش می تپد، نقاش، طراح، دانشجو و یا حتی آپارات چی دانشکده ی هنرهای زیبا برای او اهمیت دارد. از نقاشی مصدقی که در نوجوانی با ذغال روی دیوار کوچه شان می کشد تا طرح هایش در نشریه شاهد، و تلاش برای تشکیل سندیکا هنگامی که یکی از همکارانش در کهولت از کار بر کنار می شود، تا روز های آخر که این دغدغه را ادامه می دهد تا انجمن صنفی طراحان گرافیک تشکیل می شود، این تلاش را در همراهی با نقاشان، تصویر گران در تشکیل انجمن هایشان دارد. و سری که برای هر فعالیت اجتماعی درد می کند. از همراهی با دانشجویانش در روز های انقلاب برای برگزاری نمایشگاه و پوستر "از خون جوانان وطن لاله دمیده

در سال ۱۳۵۷، از ایثار تدریس با حقوق ناچیز و تحمل، تحقیر گزینش و فلان بهمان که الان برای خودش کسی شده، در دانشکده، تلاش برای تاسیس بینال ایران، گرافیک آسیا، تلاش بدون شعار برای "اینکه ایران گوهری تابان شود" در عرصه ای که خودش بلد بود و هنر و دانش اش را داشت و زندگی که آن را "آزمایش می دانست، نه آسایش".

این هاست که مرتضی را برای من اسطوره ی گرافیک می کند، پهلوانی در زمره ی پهلوانان حقوق ناچیز و تحمل، تحقیر گزینش و فلان بهمان که الان برای خودش کسی شده، در دانشکده، تلاش برای تاسیس بینال ایران، گرافیک آسیا، تلاش بدون شعار برای "اینکه ایران گوهری تابان شود" در عرصه ای که خودش بلد بود و هنر و دانش اش را داشت و زندگی که آن را "آزمایش می دانست، نه آسایش" این هاست که مرتضی را برای من اسطوره ی گرافیک می کند، پهلوانی در زمره ی پهلوانان و نامش را جاودانه.